

مدیریت معنویت‌گرایی در جهان غرب

بهمن شریف‌زاده^(۱)

چکیده

مدرنیسم با وجود رفاهی که برای بشر غربی فراهم آورد، خواسته‌های فرامادی او را برآورده نساخت و این، علتی جز بی‌مهری و بلکه بی‌اعتقادی تفکر مدرن به روح و بعد فرامادی انسان نداشت. بحران بی‌معنایی که در غرب بیداد می‌کرد و قربانی می‌گرفت، تبدیل شدن انسان غربی به شیء و کالا، از دست رفتن هدف و معنای زندگی و خلأ و فقدان یک نظام ارزشی، متفکران بزرگ غرب را به چاره‌اندیشی واداشت.

سرانجام بشر در دوران مدرن، مجبور شد نگاهی تأمل‌آمیز به مبانی فکری مدرنیسم بیندازد و به کاستی‌های آن توجه ویژه کند و این، سرآغازی برای دوره «پست‌مدرنیسم» یا «پسامدرنیته» شد. بازکاوی سنت و مبانی آن از سوی اندیشمندان غرب برای آن بود که نیازهای بی‌پاسخ خویش در زندگی مدرن را بیابند. آنها با توجه به بحران‌های روحی پیدا شده در جهان غرب و نیاز بشر غربی به عواطف انسانی و رسیدگی‌های باطنی، با گرایش مردم به معنویت همراه شدند. ایشان بر باور غالب دوره مدرنیسم که انسان را مساوی با جسد می‌دانست، خط بطلان کشیدند و بعد فرامادی بشر پذیرفتند؛ از جمله، نظریات متفکرانی مانند «میشل فوکو»، «یورگن هابرماس»

۱. پژوهشگر.

و «ماکس هورکهایمر»، نقد مدرنیسم و تجددزدگی و بازگشت به نوعی اخلاق و معنویت و ارزش‌های فرامادی انسانی است.

اکنون نزدیک به سه دهه است که بسیاری از متفکران اصیل و جدی غرب، متوجه مشکل شده‌اند. فروپاشی کمونیسم، به بن‌بست رسیدن روش‌های سرمایه‌داری و نظریه‌های گوناگون مدیریت، افول فلسفه‌های ظاهر فریب و رنگارنگ، برخی از متفکران غربی را به تأملی جدی واداشت و این همه، آغازی برای بازگشت به معنویت شد.

واژگان کلیدی

مدرنیسم، اومانیسم، سکولاریسم، معنویت‌گرایی، فرقه‌های معنویت‌گرا، سکولاریزه کردن، پروتستانتیسم، لیبرال دموکراسی

ناسازگاری معنویت دینی با مبانی فکری مدرنیسم

گرایش مردم غرب به معنویت با نغمه گوش‌نواز نهضت اسلامی ایران در عرضه معنویت مورد نیاز بشر، ذهن و دل جهانیان را به معنویت دینی متوجه می‌کرد؛ معنویت دینی - اسلامی، یکتا کالایی بود که در بازار معنویت‌خواهی به بشر مدرن عرضه می‌شد و همین امر به گرایش معنوی مردم غرب، جهت دینی می‌بخشید. شمار گروندگان به اسلام در جهان غرب، بالا گرفت و سیل جویندگان جوان غربی برای آموختن علوم دینی به کشورهای اسلامی به ویژه ایران، سرازیر شد؛ ولی این نوع معنویت با آنچه تمدن مدرن غرب بر آن پی‌ریزی شده بود، ناسازگار می‌نمود. مدرنیسم، انسان‌محور و دنیاگرا بود؛ در حالی که معنویت دینی، خدا‌محور و با شریعت و قوانین دین در هم آمیخته بود و از آن جدا شدنی نبود.

لیبرالیسم و اباحی‌گری که تجلی اومانیسم و سکولاریسم در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی با حاکمیت دین و باید و نبایدهای آن سازگاری نداشت. گرایش‌های دینی - اسلامی، تهدیدی جدی برای حاکمیت لیبرال - دموکراسی در غرب به شمار می‌رفت، تمایل بشر غربی به معنویت دینی، در تعارض با اصول پذیرفته شده او

در تمدن مدرن خویش بود؛ از این رو، او برای تحقق بخشیدن به معنویت دینی در زندگی فردی و اجتماعی خویش، باید از اصول تمدن خویش، دست می‌کشید و این امر، برای ساختار حاکمیت غرب و همچنین مردمی که همه عمر خویش را با مبانی اومانیسم و سکولاریسم زندگی کرده بودند، دشوار می‌آمد؛ بنابراین، با وجود گرایش شمار قابل توجهی از مردم در دنیای غرب به اسلام و معنویت دینی، بسیاری از روشنفکران به مقابله با این گرایش پرداختند. گرایش‌های پست‌مدرنیسم بین اندیشمندان غرب پدید آمد و رواج یافت؛ ولی آنها مبانی مدرنیسم را ترک نگفتند. پست‌مدرنیسم غربی به منظور رفع کاستی‌های مدرنیسم شکل گرفت و بدون حذف مبانی مدرنیسم، فقط آنچه را دنیای غرب از فقدان رنج می‌برد، به مبانی مدرنیسم افزود. پست‌مدرنیسم در بین اندیشمندان غربی، اغلب نقش ایجابی داشت و نقش سلبی چندانی بازی نکرد.

دنیای غرب، گرایش معنوی خویش را با کنار گذاردن سکولاریسم و اومانیسم تعقیب نکرد؛ از این رو روشنفکران در جهان غرب به معنویت دینی روی خوش نشان ندادند؛ زیرا آن را در تعارض با مبانی مدرنیسم می‌یافتند.

ناسازگاری معنویت دینی با مبانی حاکمیت غرب

حاکمیت در دنیای غرب بر پایه‌هایی همچون لیبرال - دموکراسی استوار است و به دین و شریعت دینی، نقشی در اداره جامعه داده نمی‌شود. سکولاریسم، دین را از صحنه اجتماع بیرون رانده و به خلوت و انزوای فردی آحاد جامعه کشانده است. عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی در دنیای سکولار، خالی از ضوابط و قوانین دینی است.

دین در دنیای غرب، امری کاملاً فردی است و سهمی در موازین زندگی اجتماعی ندارد؛ در حالی که اسلام، دینی کاملاً اجتماعی است و برای گردش جامعه بشری، قوانینی دارد. معنویت و عرفان دینی هم با سایر ابعاد دین درآمیخته و شریعتمدار است. بسیاری از قوانین بازدارنده دین در اجتماع، برای حفظ سلامت روحی افراد در جامعه است و رشد معنوی افراد جامعه با جلوگیری از مفاسد

اخلاقی، ارتباطی تنگاتنگ دارد و سیر معنوی افراد از غایت‌های شرایع دینی است؛ از این رو، معنویت دینی با مبانی حاکمیت در دنیای غرب، ناسازگار است و حاکمان و صاحبان قدرت در غرب، معنویت دینی را در برابر منافع خویش می‌بینند. تفکر لیبرال - دموکراسی غرب، هرگز به وضع قوانین دینی همت نمی‌گمارد و به بسیاری از اموری که در دین، ممنوع است، جنبه قانونی می‌بخشد و این در حالی است که معنویت و عرفان دینی، هرگز با وجود فساد و گناه در جامعه، سازش ندارد.

اسلام، تحصیل معنویت را در سایه عمل به باید‌ها و نبایدهای الهی می‌بیند و فرد بی‌عمل را اهل معنا نمی‌داند. کسی که عامل به دستورهای خداوندی نباشد، از نگاه اسلام، مدعی دروغگویی است که فقط ادعای محبت خدا را می‌کند؛ ولی بهره‌ای از آن ندارد.

به دنبال معنویت سازگار با مبانی مدرنیسم

موج بزرگ معنویت‌خواهی در دنیای غرب از یک سو و ناسازگاری معنویت دینی با مبانی حاکمیت در مغرب‌زمین از سوی دیگر، صاحبان قدرت را به چاره‌جویی برای حفظ حاکمیت خویش واداشت. آنها با تعریف و وظیفه‌ای جدید برای آژانس‌های اطلاعاتی و پژوهشی خویش، گام نخست را در این مسیر برداشتند و نیروی اندیشه و دانش روشنفکران نیز در این زمینه به استخدام درآمد؛ زیرا معنویت دینی، افزون بر تضاد با منافع صاحبان قدرت، با مبانی فکری روشنفکران غربی نیز ناسازگار بود.

نتیجه منطقی و درست، این شد که معنویت‌گرایی مردم، مهارکردنی نیست و نمی‌شود آنها را از این گرایش بازداشت؛ از سویی معنویت دینی، خطری جدی برای دنیای سکولار غرب بود که نمی‌شد با آن به صورتی آشکار در افتاد؛ زیرا نتیجه چنین مقابله‌ای، گرایش بیشتر مردم به دین و معنویت دینی بود؛ پس باید راه‌های دیگری برای جلوگیری از نفوذ و اشاعه معنویت دینی و در نتیجه حفظ منافع خویش می‌یافتند.

مدیران قدرت، با نتایجی که از همکاری آژانس‌های اطلاعاتی و پژوهشی به دست آمد، نیک دریافتند که جلوگیری از گرایش مردم به معنویت امکان‌پذیر نیست؛

پس باید به مدیریت این موج مواج پرداخت و آن را به سمت و سویی که با منافع ایشان در تضاد نباشد، هدایت کرد و به قول معروف «اگر نتوان جلوی موج را گرفت، باید بر آن سوار شد».

مدیریت معنویت در جهان غرب با توجه به ذوق و سلیقه طبقات گوناگون مردم انجام گرفت و می‌گیرد تا آنجا که دینداران نیز در شمار مخاطبان تدابیر این مدیریت قرار داشته و دارند؛ هم از این رو، مدیریت پیش‌گفته، پیچیده و ترکیب‌یافته از صورت‌های گوناگون است. برخی از شکل‌های مدیریت پیش‌گفته را می‌توان با عناوین ذیل تعریف کرد:

۱. ایجاد و اشاعه معنویت جدید در قالب فرقه‌های متعدد؛

۲. ترویج مسیحیت اصلاح‌شده (پروتستانتیسم)؛

۳. سکولاریزاسیون اسلام.

۱. ایجاد و اشاعه معنویت جدید در قالب فرقه‌های متعدد

یکی از بهترین شیوه‌هایی که با تمسک به آن، مدیریت این گرایش، ممکن می‌شد، ترویج معنویتی سازگار با مبانی مدرنیسم بود؛ ولی آیا چنین معنویتی یافت می‌شد؟ معنویتی که بتوان آن را در عرض معنویت دینی بر مردم عرضه کرد و مردم را به آن متوجه ساخت؛ به گونه‌ای که از گرایش آنان به معنویت دینی کاسته شود؟ معنویتی که با انسان‌محوری غرب، سازگار آید و به دخالت در اداره جامعه بشری بی‌اعتنا و بلکه از آن‌گریزان باشد؟ البته برای این منظور باید در پی معنویتی بر می‌آمدند که ریشه‌دار و از جایگاه قابل توجهی برخوردار باشد؛ وگرنه از آنچه کاملاً نوپدید باشد، انتظار نفوذ و گسترش، نمی‌توان داشت.

پژوهش‌های دین‌شناسان غربی، اذهان روشنفکران و حاکمان را به برخی ادیان شرق متوجه کرد؛ دین‌هایی که در آن، سخن از خدا نیست و انسان را به درون‌گرایی سفارش می‌کند. این، مقوله مهمی است که با اومانیسیم و سکولاریسم، سازگار است. دینی که در آن، آموزه‌های خدا‌باورانه وجود نداشته باشد با محوریت انسان (اومانیسیم) سازگار خواهد بود و مکتبی که درون‌گرا باشد و دستورهای قابل توجهی برای دنیای بیرونی انسان نداشته باشد با سکولاریسم - که دین را به انزوا می‌کشاند

و خواهان در انزوا ماندن آن است - همسو خواهد بود.

مکاتب معنوی در خاور دور و هند و به ویژه بودیسم، بهترین گزینه برای این مهم بود؛ از این رو، مورد توجه جدی قرار گرفت. البته برای راهیابی این مکاتب به جهان غرب و ترویج آن، به تغییراتی در قالب و شمایل آن و زدودن برخی شعائر اخلاقی از آن نیاز بود؛ بدون آنکه در اصول و مبانی آن تغییراتی به وجود آید. پدید آمدن این تغییرات، خواه در دنیای غرب اتفاق می افتاد یا به دست شرقیان انجام می گرفت، چندان مهم نبود؛ آنچه اهمیت داشت، سازگار کردن قالب‌های این آیین با زندگی در دنیای غرب بود تا در مردم غرب، احساس سازگاری بیشتری با این معنویت پدید آید.

تولید فیلم‌های سینمایی، نشر کتاب با تیراژ بالا، تکثیر تعجب‌انگیز فرقه‌های معنویت‌گرا در این معنویت، گواهی گویا و صادق بر مدعای پیش گفته است.

ظهور فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید

اغلب فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید، درون‌مایه‌ای شرقی با قالبی کاملاً غربی یا سازگار با فرهنگ زندگی در دنیای غرب دارند.

فرقه اکنکار، که به گفته پیروانش، دانش باستانی سفر روح است، از جمله این فرقه‌هاست. بنیانگذار این طریقت، «پال توئیچل»^(۱) آمریکایی و مرکز آن در شهر چن‌هسن^(۲) در ایالت مینه‌سوتا^(۳) در آمریکاست.

پال توئیچل، مدعی است که در جوانی به گروهی از استادان معنویت باستان در تبت پیوسته و از سوی نظام وایراگی^(۴) (استادان رها از خواسته‌ها، پیران باستانی و دراز عمر اک) مأمور احیای طریقتی باستانی شده است که آن را به نام «طریقت باستانی اکنکار» به جهانیان معرفی می‌کند.

رشد فزاینده فرقه‌های معنویت‌گرا در مغرب‌زمین، از مهم‌ترین شیوه‌ها برای

1. Paul twitchell.
2. Chanhassen.
3. Minnesota.
4. vairagi.

مدیریت معنویت‌گرایی بوده است؛ آن‌گاه که مردم، خواهان معنویت باشند و نتوان آنها را از این خواسته بازداشت، باید کوشید معنویتی به آنها عرضه کرد که با مبانی مدرنیسم در تعارض نباشد.

پردازش معنویت‌سازگار با اومانیسم و سکولاریسم در قالب‌های مدرن و خوشایند مردم غرب، به ایجاد فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید انجامید. تنوع این فرقه‌ها به اندازه‌ای است که سلائیق گوناگون را پاسخگو است. سکولاریسم که مقتضی فردی شدن دین است، زمینه را برای تکثیر این فرقه‌ها هموار می‌سازد؛ تا آنجا که شاید روزی برسد که با میلیون‌ها فرقه به ظاهر دینی و معنویت‌گرا در دنیا رو به رو شویم که همه آنها در جهت سلائیق گوناگون افراد پدید آمده است و چنان‌که پیدا است، این حرکتی مخالف با معنویت دینی است؛ زیرا معنویت دینی، همگان را به توحید دعوت می‌کند و از تفرقه و اختلاف بر حذر می‌دارد. هر اندازه اسلام و ادیان توحیدی دیگر به وحدت و جمع شدن حول محور توحید دعوت می‌کنند، سکولاریسم به تکثیر دین و ایجاد دین‌های فردی سوق می‌دهد. خداوند تعالی در قرآن کریم خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.»^(۱)

«(ای رسول ما) بگو: ای اهل کتاب، به سوی کلمه‌ای بیایید که بین ما و شما یکسان است تا جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نسازیم و یکدیگر را به جای خدا، پروردگار خویش قرار ندهیم.»

اما فزونی گرفتن تعداد فرقه‌های معنویت‌گرا در غرب در دهه اخیر، حکایت از روندی متفاوت با معنویت دینی دارد. ایجاد نزدیک به چهار هزار فرقه معنویت‌گرا در چهار سال پیش و افزایش روزانه آنها در آمریکا، گویای توسعه دانسته یا نادانسته پاسخ به معنویت‌خواهی بشر است که به جای گرایش به معنویت و عرفان دینی تدارک شده است. طبیعی است که با عرضه معنویت نو در قالب فرقه‌های بسیار، توجه تشنگان معنویت از یگانه معنویت دینی به فرقه‌های متعدد و متنوع نوپدید،

۱. آل عمران / ۶۴.

جلب می‌شود.

اشاعه معنویت نوپدید در قالب‌های هنری و غیر هنری (فیلم، رمان، موسیقی، حرکت‌های نرمشی و...)

معنویت نوپدید به عنوان جایگزینی برای عرفان و معنویت دینی، با شکل‌های گوناگون در غرب بر مردم عرضه شد. ظهور و افزایش فرقه‌های معنویت‌گرا از یک سو و تولید محصولات هنری از سوی دیگر، در این زمینه پدید آمد. امروزه در سراسر دنیا از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی برای القا و گسترش افکار و عقاید استفاده می‌شود که در آن میان، سینما به دلیل گستره وسیع و محبوبیت و مقبولیتی که بین مردم دارد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

تمایل روزافزون کمپانی‌های فیلم‌سازی غربی برای فیلم‌هایی که به مسائل معنوی و متافیزیکی توجه دارند، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که حاکمان غرب از سینما به عنوان یکی از راهبردی‌ترین ابزار برای توسعه معنویت نوپدید استفاده می‌کنند؛ از این رو می‌توان گفت: سینمای معناگرا (معنویت‌گرا) در شکل غالب و شایعش از پدیده‌های عصر معنویت‌گرایی است.

بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کمپانی فیلم‌سازی دنیا (کمپانی هالیوود) درصد بسیار بالایی از تولیدات سینمایی خویش را به تولید فیلم‌های معناگرا اختصاص داده است و در آنها به القای معنویتی متفاوت با معنویت دینی می‌پردازد؛ برای نمونه، می‌توان به فیلم‌های «نمایش ترومن» ساخته پیتر وید، «چه آرزوهایی که می‌آیند» ساخته «وینسنت وارد»، «دیگران» ساخته «آلخاندرو آمنابار» و «مسیر سبز» اشاره کرد که همه در سیمای جمهوری اسلامی نمایش داده شده است و هر کدام به گونه‌ای، باورهای معنویت نوپدید را القا می‌کند.

در فیلم نخست، انسان به عنوان رقیب خدا و کسی که می‌تواند همه سرنوشت خود را در دست بگیرد و به پروردگار، نه بگوید، معرفی می‌شود. در فیلم دوم، قدرت انسان در به دست گرفتن سرنوشت خویش تا آنجاست که می‌تواند کنترل زندگی پس از مرگ را خود و بدون دخالت خدا در دست بگیرد. فیلم سوم با القای نوعی تناسخ، وجود «داوری» را درباره اعمال و نیت انسان پس از مرگ، نفی می‌کند

و آن را خرافاتی معرفی می کند که از دوران کودکی به انسان تلقین شده است. در آخرین فیلم، داستان، حول توانایی فرامادی سیاه‌پوستی رقم می خورد که در زندان به درمان برخی انسان‌های خوب می پردازد و سرانجام سمبل زشتی را با این توانایی از بین می برد. در کنار نیروی فرامادی، این سیاه‌پوست - که خوبی را رقم می زند و بدی را نابود می کند - کشیشی نشان داده می شود که نماینده معنویت دینی است؛ بدون آنکه در مقابله خوبی با بدی، نقشی داشته باشد و توانی در او مشاهده شود، و این امر، ارجحیت معنویت جدید را بر معنویت دینی القا می کند. سیاه‌پوست در سراسر فیلم، نامی از دین بر زبان نمی آورد و خوبی و توانایی خود را امری مربوط به خود و بدون انتساب به خدا و دینداری معرفی می کند که همه، حکایت از معنویت بی ارتباط با دین دارد.

رمان‌های معنویت‌گرای نویسندگان مختلف نیز گرایش به معنویت را به سمت و سوی معنویت جدید جهت می دهد. پائولو کوئیلو با رمان‌های جهانی‌اش، خوانندگان بسیاری را به معنویتی خاص سوق می دهد؛ معنویتی که ترکیبی از عرفان سرخ‌پوستی با باورهای خاص اوست. کتاب‌های او در شمار پر تیراژترین کتاب‌های جهان قرار گرفته است؛ تا آنجا که پس از انجیل، پر تیراژترین کتاب جهان است. گفتارها و سخنرانی‌های او شو نیز از پر تیراژترین کتاب‌های جهان است که در خوانندگان، اشتیاقی بسیار به سوی اندیشه‌های معنوی غیر دینی او پدید می آورد. گروه‌های موسیقی گوناگون با ایجاد جاذبه‌های خیال‌انگیز، جوانان را به شور می آورند و افکار فرقه‌های گوناگون معنویت‌گرا را در ذهن آنها القا می کنند.

شیوع افکار «لی. هنگ. جی» در قالب عملیات ورزشی و نرمش‌های خاص بدنی، نتیجه ترویج فالون دافای اوست که می توان آن را معنویت «بدن‌گرا» نامید. مدیریت معنویت‌گرایی در دنیا، کودکان را نیز شامل شده است. ساخت و تولید کارتون‌های معناگرا به صورت گسترده، امری است که امروز شاهد آن هستیم. کارتون‌هایی که داستان آن بر محور درون‌گرایی بودایی ساخته و پردازش می شود، از جمله تولیداتی است که در کشورهای اسلامی، کودکان مسلمان را سرگرم می کند. رفتارهای «ایکیوسان» خردسال که در معابد بودایی به تهنیت باطن اشتغال دارد،

الگوی خردسالان جهان می‌شود. رمان و فیلم‌های «هری پاتر» که بر محور معنویتی به نام «جادو» دور می‌خورد، قلب نوجوانان جهان را به خود مشغول می‌دارد و چنان جذاب است که نویسندگان و سازندگان فیلمش را به ثروت‌های کلان می‌رساند.

۲. ترویج مسیحیت اصلاح شده (پروتستانتیسم)^(۱)

اصلاح مسیحیت کلیسای کاتولیک با مبنای اومانیسمی از نخستین اقدام‌هایی بود که هم‌گام با نهضت روشنگری انجام گرفت. اگرچه کلیسای کاتولیک در قرون وسطی با خرافات، فساد مالی و طبقاتی و مظالم بسیار درآمیخته بود، نقش اجتماعی مهمی در جوامع مسیحی داشت و این، همان امری بود که با رنسانس فکری با بی‌مهری رو به رو شد و مسیحیت باقی‌مانده از داشتن هر گونه نقشی در اجتماع محروم شد و مسیحیت که سال‌ها پیش با تحریف، ضربه سنگینی خورده بود، با اصلاحات جدید، ضعیف‌تر و نحیف‌تر از گذشته شد.

مارتین لوتر که از مصلحان بزرگ این دوره شمرده می‌شود، چنین می‌گوید:

«من می‌گویم نه پاپ و نه اسقف‌ها و نه هیچ فرد دیگر که حق داشته باشد حتی یک کلمه به یک مسیحی فرمان و دستور دهد؛ مگر آنکه یک مسیحی به رضای وجدان خود و به طیب خاطر، آن را بپذیرد. اگر او به چنین دستوری، تن بدهد، به روح استبداد، تن سپرده است...»

من به نام آزادی و وجدان با صدایی رسا اعلام می‌دارم: هیچ قانونی نباید بر مسیحیان تحمیل شود و آنان فقط تابع قانونی هستند که خود بخواهند و بپذیرند؛ زیرا ما از تمام این قیود رسته‌ایم.»

دیدگاه ایشان از لحاظ سیاسی به طریقی رفت که به دموکراسی انجامید. در نتیجه، انقلاب دهقانان در قرون چهاردهم و پانزدهم، در ممالک اروپای مرکزی و انگلستان، آزادی فردی را تأمین کرد.

همراه این تحول اجتماعی، از نظر مذهبی نیز طبقه عامه مردم اروپا، قضایای

1. Protestantism.

دینی و ایمانی را هم بر طبق عقل خویش یا به وسیله ایمان قلبی خود تجزیه و تحلیل کردند. کار به جایی رسید که طبقه عوام هر چه بیشتر به صلاحیت ذاتی و استقلال شخصی خود پی بردند، تا جایی که کلیسا در نظر آنان فاسد و اوضاع آن، بیش از پیش نامطلوب رخ نمود.

اکنون با موج گرایش غرب به معنویت، مدیریت ارباب قدرت، راه را برای ترویج این دیانت اصلاح شده - که با مبانی تمدن مدرن غرب سازگار است - باز کرد تا توجه مردم به معنویت و عرفان اسلامی جلب نشود. همچنین تبلیغ مسیحیت به شکل بسیار گسترده‌ای انجام شد.

در همین زمینه، ترویج دوباره بهائیت در جوامع اسلامی، تلاشی برای جلب ذهن مسلمانان به معنویت ظاهراً دینی و سازگار با مبانی مدرنیسم است. باید توجه داشت که فرقه بهائیت، سال‌ها پیش در اوج مدرنیسم برای جهان شیعه، پردازش شد تا جایگزینی برای اسلام شود.

۳. سکولاریزاسیون^(۱) اسلام (تحدید اسلام به حوزه معنویت)

مکتب اسلام، آمیزه‌ای از باورها، سفارش‌ها، هست‌ها و بایدهاست. وجود احکام پنج‌گانه و خوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه که رفتارهای فردی و اجتماعی را شامل می‌شود، گویای بخش مهم و بزرگی از دین است که در دانشی به نام فقه جمع شده است؛ همچنان‌که بخش مهمی از دین نیز به حوزه خصلت‌ها و باورهای انسان مربوط می‌شود که اخلاق و اعتقادات دینی نام دارد و به یقین، بین همه آموزه‌ها و گزاره‌های دین، هماهنگی و انضباط برقرار است.

بایدها و نبایدهای دین که در دانش فقه جمع‌آوری شده است، تأثیر بسزایی در ظهور معنویت و رشد و ماندگاری آن دارد؛ همچنان‌که معنویت، غایتی برای آنهاست و نقش علی (علت غایی) در گرایش به آنها دارد. گناه در شکل‌های گوناگونش، رفتاری حرام است که مانع از رشد معنوی می‌شود و واجبات دین، سبب مهمی در آماده‌سازی زمینه روح برای سیر معنوی است؛ پس ادعای گسستگی بین بخش‌های گوناگون دین و فروکاستن دین به حوزه معنویت، نادرست است.

1. secularization.

آنچه از این دین در آغاز با مبانی حاکمیت در دنیای غرب ناسازگار است، ایدئولوژی یا همان باید و نبایدهایی است که با عنوان شرایع دین شناخته می‌شود. صاحبان قدرت، همیشه این بخش مهم دین را در تضاد با منافع خویش می‌دیدند؛ زیرا این بخش از دین، اباحی‌گری لیبرالیسم را بر نمی‌تابد و با قوانین نامشروع، مخالفت خواهد کرد؛ هم از این رو می‌کوشیدند با آن در افتاده، مانع از تحقق آن شوند.

این بخش از دین، همیشه با قهر و مقابله حاکمان ستمگر رو به رو بوده است. تعطیل، تحریف، تحقیر و توهین (سست و قدیمی جلوه دادن) از شکل‌های دیرینه مقابله با بایدها و نبایدهای دینی است؛ اما گاه مقابله با شریعت، بدون مخالفت با نام دین صورت می‌گیرد؛ به این شکل که آنان با حفظ نام دین و بدون ابراز مخالفت با آن، دین را کوچک می‌سازند و به بخش جهان‌بینی و معنویت محدود می‌کنند؛ از این شیوه به سکولاریزه کردن دین یاد می‌شود. جریانی که در طی آن، دین به حاشیه جامعه منتقل و دچار انحطاط و زوال می‌شود و قدرت، سیطره و نفوذش کاهش می‌یابد.

به تعبیر برخی جامعه‌شناسان معاصر غربی، جریان خصوصی شدن دین و بیرون راندن دین از صحنه زندگی، پدیده‌ای است که به آن، سکولاریزه شدن دین می‌گویند؛ به این معنا که دین در اقتصاد، سیاست، حکومت و شیوه زندگی دخالت نمی‌کند و در روابط اجتماعی، ارزش‌گذاری‌ها، ازدواج، تحصیل، طلاق، صلح، جنگ و متن زندگی، حضور و نفوذی ندارد. این پدیده را گاه «قداست‌زدایی کردن از دین» یا «راززدایی کردن از دین» نیز نامیده‌اند.

از حرمت و قداست انداختن، دنیوی کردن، غیر روحانی شدن، نام‌هایی برای اشاره به جریان سکولاریزه کردن دین است.^(۱)

برخی از دگران‌دیشان معاصر نیز با حربه جهان‌شمولی اسلام، مسلمانان را به توجه به روح و باطن احکام - که معنویت است - فرامی‌خوانند و قداست و ثبات احکام دین را نفی می‌کنند که نتیجه‌ای جز حذف این بخش از دین به دنبال نخواهد

۱. همایون همتی، سکولاریزم و اندیشه دینی در جهان معاصر، فصل‌نامه قیاسات، ش ۱، ص ۹۲ و ۹۳.

داشت. یکی از آنها می گوید:

«به نظر می رسد که پیروان هر دین و مذهبی بیش از دو راه در پیش ندارند: یا اینکه بدون هیچ گونه نرمش و انعطاف پذیری به حرف و ظاهر جمیع احکام ارزشی که بنیانگذار یا بنیانگذاران آن دین و مذهب صادر کرده اند، توسل و تمسک بورزند؛ یعنی بر اهمیت سرشت و منش تاریخی دین و مذهب خودشان پافشارند؛ در این صورت باید از دعوی جهان شمولی دین و مذهبشان دست بردارند؛ یا اینکه مدعی همیشگی، همه جایی و همگانی بودن دین و مذهبشان شوند؛ ولی در این صورت باید برای آنکه ادعایشان مسموع و مقبول خردمندان افتد، هزینه ای پردازند. آن هزینه، این است که برای حرف و ظاهر همه احکام ارزشی مذکور، قداست و ثبات قائل نشوند و اگر تأکیدی می ورزند، فقط بر روح و باطن آن احکام باشد... . اصرار دارم که التزام به هر دو ممکن نیست.»^(۱)

حاکمان غرب در تلاشی جدی کوشیدند اسلام را در دنیای خویش، در اندازه و قالبی محدود سازند که منافاتی با منافع ایشان نداشته باشد. حفظ و بلکه تبلیغ انحصاری بخش عبادات و معنویات دین را می توان در جهت همین هدف، تحلیل کرد. عنوان گوهر ادیان که امروزه در کلام جدید و فلسفه دین از آن یاد می شود، برای تحدید دین به حوزه معنویت صورت می گیرد که در این صورت، دین دیگر یک نظام جامع نظری و عملی و مجموعه کاملی از آداب و عقاید که در همه جوانب مادی و معنوی و فردی و اجتماعی زندگی دخالت دارد، نخواهد بود و چیزی از آن برای مقابله با منافع ستمگران باقی نمی ماند؛ البته پس از تحدید دین به این حوزه، کوشش در حذف بخش هایی که مقتضی حرکت های اجتماعی است، صورت می گیرد.

۱. مصطفی ملکیان، راهی به راهی، ص ۳۰۳.

با فروکاستن اسلام به حوزه معنویت، نوبت به نفی امتیازات اسلام بر سایر ادیان می‌رسد و زمینه برای تحکیم پلورالیسم دینی مساعد می‌شود؛ زیرا با تحدید پیش‌گفته، حقیقتی برای دین، جز معنویت باقی نمی‌ماند و معنویت هم که پیش از این، گوهر مشترک همه ادیان معرفی شده بود، پس همه ادیان از یک رتبه در بیان حقیقت برخوردار خواهند بود و این، همان نتیجه‌ای است که پلورالیسم دینی نامیده می‌شود.



منابع

قرآن کریم

ملکیان، مصطفی، راهی به راهی.

سروش، عبدالکریم، صراط‌های مستقیم.

فصل‌نامه آیین سلوک.

فصل‌نامه قبسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



